



اعتبار و جایگاه رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام

پدیدآورنده (ها) : شاکری زواردهی، روح الله؛ رجائی ریزی، حسین

علوم سیاسی :: نشریه سیاست :: تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۴۶ (ب/ISC)

صفحات : از ۳۹۳ تا ۴۱۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1355656>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۵/۰۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نظام سیاسی و دولت در اسلام (۳) «نظام سیاسی شیعه
- بررسی و تبیین اهمیت و جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام
- میزگرد نظام سیاسی اسلام/ جایگاه آزادی در نظام سیاسی
- عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک، رالز، شهید مطهری و شهید صدر با تأکید بر چیستی عدالت
- مردم سالاری دینی در بیان رهبر معظم انقلاب
- نظام سیاسی اسلام
- مردم سالاری دینی چیست؟
- مأخذ شریعت ناظر در نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران
- نظام سیاسی و دولت در اسلام (۱) (سیمای عمومی نظام سیاسی و دولت در اسلام
- نظام سیاسی و دولت در اسلام (۲) (نظام سیاسی اهل سنت)
- روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت
- نقد و معرفی: «نظام سیاسی و دولت در اسلام»

عناوین مشابه

- مسأله حق یا تکلیف بودن «رأی مردم» در نظام سیاسی اسلام و دموکراسی
- حق رأی زنان در نظام سیاسی اسلام (بررسی پیشینه و مبانی)
- کارکرد و جایگاه مجلس خبرگان در نظام سیاسی اسلام
- جایگاه بیعت و انتخابات در نظام سیاسی اسلام
- جایگاه (حکم حکومتی) در نظام سیاسی و حقوقی اسلام
- نظام عقلانیت سیاسی اسلام و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی؛ نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی
- بررسی و تبیین اهمیت و جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام
- جایگاه اقلیت و اکثریت در اندیشه سیاسی اسلام
- نگاه ویژه: اعتبار رأی اکثریت (مشورت در نظام فقهی اسلام)
- بررسی تطبیقی اندیشه سیاسی توماس هابز و خواجه نظام الملک طوسی در باب جایگاه حاکم، مردم و قانون در جامعه

اعتبار و جایگاه رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام

روح‌الله شاکری زواردهی^۱

استادیار گروه معارف اسلامی پردیس فارابی دانشگاه تهران

حسین رجائی ریزی

کارشناسی ارشد گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام‌نور

(تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱۸ - تاریخ تصویب: ۹۶/۱/۲۷)

چکیده

در دنیای پیچیده اجتماعی و سیاسی مراجعه به آرای عمومی، یک راهکار و فضیلت در جوامع به‌شمار می‌رود، تا آنجا که تعیین نوع حکومت، عالی‌ترین مقامات، قوانین و مقررات کشورها از طریق مراجعه به آرای مردم تعیین می‌شود. امروزه جوامع غربی و شرقی رأی اکثریت را حجت دانسته و اعتبار آن برایشان خدشه‌ناپذیر است. این اعتبار هم در جوامع ایدئولوگ و هم لائیک پذیرفته شده است؛ در این بین برخی اندیشمندان غیرمسلمان، و تقریباً همه اندیشمندان مسلمان بر حجیت و اعتبار مطلق رأی اکثریت ایراداتی وارد کرده‌اند، که مستند و اعتبار رأی اکثریت از کجاست؛ اصول و مبانی اعتبار رأی اکثریت در نظام سیاسی چیست؟ با این حال بین موافقان و مخالفان مباحثی واقع شده که بیانگر دلایل و مستندات هر یک از قائلان است. این نوشتار می‌کوشد با بررسی ادله موافقان و مخالفان مبانی اعتبار و عدم اعتبار رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام را فارغ از تمایلات و اغراض سیاسی به‌دنبال دیدگاه حقیقت که بر پایه جایگاه رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام که نقش مقبولیت‌زایی داشته، نه مشروعیت‌زایی بیان دارد.

واژگان کلیدی

اسلام، اعتبار رأی اکثریت، مبانی، نظام سیاسی.

مقدمه

در نظام‌های سیاسی جهان، شکل حکومت‌ها سیر متغیر و متحول و غیرثابتی داشته و دارد. شکل حکومت‌ها اغلب تحت تأثیر مبانی فکری و عقیدتی این جوامع قرار گرفته است. نظام‌های سیاسی متداول جهان اغلب تحت تأثیر اومانیزم، هیومنیزم سکولاریزم، کمونیزم، کاپیتالیسم و لیبرالیسم بوده و است. از طرفی تحولات جهانی همچون انقلاب‌های سیاسی و مردمی و انقلاب صنعتی در این نظام‌بندی مؤثر بوده‌اند. با این حال شکل نظام‌های سیاسی فعلی از چند حالت خارج نیست؛ یا بر پایه رأی اکثریت مردم تشکیل شده (دموکراسی)، یا بر پایه سلطنت موروثی، یا با شورش و کودتا و تشکیل دیکتاتوری شکل گرفته‌اند. اما آنچه امروزه در دنیای اجتماعی و سیاسی به‌عنوان یک رویه سیاسی پذیرفته شده، مراجعه به آرای عمومی به‌عنوان یک راهکار، روش و فضیلت برای اداره جوامع است، تا آنجا که از تعیین نوع حکومت، عالی‌ترین مقامات، قوانین و مقررات کشورها از طریق مراجعه به رأی اکثریت مشخص می‌شود. امروزه جوامع غربی و شرقی رأی اکثریت را حجت دانسته و اعتبار آن برایشان خدشه‌ناپذیر است. این اعتبار هم در جوامع ایدئولوگ و هم لائیک پذیرفته شده است و اعتبار رأی اکثریت را بدون چون و چرا قبول کرده‌اند، زیرا با وجود مشارکت عمومی مردم، در مسائل سیاسی، قدرت نرم کشورها ارتقا می‌یابد و بحران مشروعیت حکومت، با اراده و خواست عمومی مردم در غالب رأی اکثریت برطرف می‌شود؛ از این رو پایه اغلب نظام‌های سیاسی امروزی بر مبنای اکثریت است و نقش اصلی در این شکل‌گیری با یک نگرش مدنی و مشارکت عمومی به مردم داده شده است. از طرفی یک نگرش سیاسی در ادبیات سیاسی جهان ظهور کرد و آن تکلیف‌گرای اسلامی برای تشکیل حکومت بر مبنای ارزش‌ها و آموزه‌های دین اسلام بود. یکی از موضوعات مهم این نگرش نقش و جایگاه مردم در این نظام است که آیا حکومت اسلامی تک‌منبعی است (مشروعیت الهی) یا مقبولیت مردمی نیز از جمله منابع حکومت اسلامی است؛ اگر مقبولیت مردمی در حکومت اسلامی نقش دارد، معیار و مبنای اعتبار اکثریت چه جایگاه و اندازه است. بین برخی اندیشمندان غیرمسلمان، و تقریباً همه اندیشمندان مسلمان بر حجیت و اعتبار مطلق رأی اکثریت ایراداتی وارد کرده‌اند، که مستند و اعتبار رأی اکثریت از کجاست؛ اصول و مبانی اعتبار آن چیست؟ با این حال بین موافقان و مخالفان مباحثی واقع شده که بیانگر دلایل و مستندات هر یک از قائلان است. با توجه به دیدگاه‌های موافقان و مخالفان اصول و مبنای مختلفی بر نوع پذیرش اعتبار رأی اکثریت ادعا شده که مطرح‌ترین آنان عبارت‌اند از: «مقبولیت»، «حق تعیین سرنوشت»، «مشروعیت دینی»، «کشف حقیقت» و «مصلحت» (امامی، ۱۳۹۱، ش ۷۲: ۵۷) و هر دسته از مدعیان، مبانی و دلایل خود را ارائه داده‌اند.

این نوشتار می‌کوشد با بررسی ادله موافقان و مخالفان در خصوص مبانی اعتبار و عدم اعتبار، رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام را بیان کند و فارغ از تمایلات و اغراض سیاسی، به دنبال حقیقت، دیدگاه حق را در زمینه اصول و مبانی رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام بیان دارد.

مفاهیم و کلیات

رأی: در لغت به معنای فکر، نظر، اعتقاد و تدبیر است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۴: ۳۵۷۶). امروزه حق رأی دادن در جوامع بنیادی‌ترین شکل مشارکت دموکراتیک است. برای نمونه در دولت‌شهرهای یونان باستان، حق مشارکت در هر گونه فعالیت سیاسی به شهروندان مذکر بالغ محدود می‌شد. حق رأی گسترده مردان تا اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم نادر بود. در ایالات متحد بیشتر مردان سفیدپوست و بالغ در اواخر دهه ۱۸۳۰ حق رأی دادن داشتند. در فرانسه و سوئیس حق رأی همگانی مردان در ۱۸۴۸ اعطا شد، ولی در فرانسه تا ۱۸۷۵ اجرا نشد. در انگلیس حق رأی کارگران ۱۸۸۴ و همگانی مردان ۱۹۱۸ اعطا شد. در پروس عملاً تا ۱۹۱۹ حق رأی عملی نشد. در بسیاری از این کشورها به زنان دیرتر از مردان حق رأی اعطا شد. در انگلستان با اعمال محدودیت‌هایی تا سال ۱۹۱۸، در ایالات متحده تا سال ۱۹۲۰، در آلمان تا سال ۱۹۱۹ و زنان فرانسوی تا سال ۱۹۴۶ حق رأی نداشتند (سیمور مارتین لست، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۴۲).

اکثریت: حالت بیشتر بودن، قریب به اتفاق، بیشتر مردم یک جامعه که از جهاتی مانند دین، فرهنگ، نژاد و بینش سیاسی با هم اشتراک دارند (انوری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۱۳).

مقبولیت: به معنای محبوب بودن، دلنشین بودن است (همان، ج ۷: ۷۲۵۰).

مشروعیت: منطبق بودن با احکام شرع استحقاق یا اجازه حکومت کردن که مورد قبول عامه باشد.

دموکراسی: دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه‌های یونانی «demos» به معنای مردم و kratia یا krato به معنای قدرت. «Demos» در کاربرد آتنی یا یونانی به معنای جمع روستاییان بوده است و از این‌رو هر واحد روستایی را در آن demoi و ساکنان آن را demotai می‌نامیدند. در سده پنجم پیش از میلاد تغییری در معنای دموس پدید آمد و این واژه بر اجتماع همه مردم آتن اطلاق شد که برای اجرای کارهای حکومتی گرد هم می‌آمدند. در سال ۵۰۹ م در نتیجه اصلاحات کلیستن، قانونگذار آتن، اداره جامعه به دست روستاییان افتاد و از آن پس حکومت آتن را demokrati یا حکومت روستاییان می‌نامیدند. با تحول مفهومی ذکرشده در معنای demos به تدریج دموکراسی اسم عامی برای حکومت‌هایی شد که به دست همه مردم اداره می‌شود (عالم، ۱۳۸۱: ۲۹۳). در نهایت تعریف رایج و مورد پسند، تعریف آبراهام لینکلن شد:

«دموکراسی حکومت مردم (ملت) به‌خاطر مردم با دخالت مردم است». به‌عبارت دیگر حکومت مردم به دست مردم و برای مردم (قرداغی، بی‌تا: ۱۹). از زمان استعمال دموکراسی به‌عنوان روش حکومت‌داری، از نظر مفهومی تغییرات متعددی یافت. به گفته کوهن، نوعی آشفتگی لفظی و فکری در مورد دموکراسی پدید آمده است (کوهن، ۱۳۷۱: ۱۴)، تا جایی که مثلاً در فاصله ۱۸۰۱ تا ۱۸۰۹ در آمریکا دموکراسی به معنای حکومت آشوبگر و غوغاسالار و به مفهوم امروزی رادیکالیسم تعبیر می‌شد؛ مک‌آیور آمریکایی می‌نویسد: «تا به امروز تفسیرهای غلطی در مورد این کلمه وجود داشته و هنوز که هنوز است معنا واضحی ندارد» (افسانه دموکراسی، همان). با این حال تردید در اساس و هدف‌ها و اندیشه سیاسی دموکراسی، به قدمت خود دموکراسی است (مارتین لپست، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۰۷).

پیشینه رأی‌گیری

پیشینه پیدایش جوامع دموکراتیک را باید ۵۰۰ سال پیش از میلاد در آتن جست‌وجو کرد. یونانیان نخستین جوامعی بودند که براساس مشارکت و رأی‌گیری حکومت و حاکمان خود را انتخاب کردند و مسئولیت‌های حکومتی را به شکل دوره‌ای بین منتخبان واگذار می‌کردند؛ البته این مشارکت عمومی به شکل مطلق و فراگیر صورت نمی‌گرفت، زیرا زنان، بردگان و مهاجران آن مناطق حق مشارکت در تعیین سرنوشت جوامع را نداشتند. با این حال براساس مستندات تاریخی اولین رأی‌گیری در این مناطق صورت گرفته است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۵).

موضوع رأی

مبحث رأی از تنوع موضوعی برخوردار است؛ گاهی موضوع رأی انتخاب حکومت و حاکمان است؛ گاهی انتخاب یک وکیل یا زمامدار و گاهی موضوع رأی قانون و مقررات است. از این رو دامنه موضوع رأی گسترده بوده، اما آن موضوعی که در این گفتار مدنظر است، شامل همه این موارد است، زیرا در پی بررسی جایگاه رأی اکثریت است و این جایگاه و اعتبار در هر کدام از موضوع‌ها کاربرد دارد.

دیدگاه برخی اندیشمندان غربی

پیش از ورود به مبحث لازم است به‌سبب آنکه امروزه دموکراسی و مشارکت همگانی که با رأی‌گیری صورت می‌گیرد، مهد آن غرب بیان می‌شود، بدانیم دیدگاه اندیشمندان غربی در خصوص جایگاه و مبانی رأی اکثریت چیست؟ افتخار جهان غرب آن است که دموکراسی و مشارکت عمومی را زاینده فرهنگ خود می‌داند و با پتک جمهوریت خود، بر سر سایر ممالک

زده و خود را صاحب فضیلت بالا نشان می‌دهد و بر جوامع دیگر می‌بالد. شاید برخی تصور کنند که حکومت‌های مبتنی بر رأی مردم مورد تأیید همه اندیشمندان غرب است، لکن با مراجعه به دیدگاه‌های آنان با یک نکته مهم مواجه می‌شویم و آن اینکه برخی اندیشمندان مطرح که از مفاخر جهان غرب هستند، نظری غیر آنچه نشان داده شده، دارند. از این رو لازم است در اینجا به اختصار به برخی دیدگاه‌های اندیشمندان و مفاخر متقدم و متأخر غرب در خصوص عدم اعتبار رأی اکثریت و مخالف دموکراسی اشاره شود.

افلاطون در کتاب خود به نقل از سقراط می‌گوید: «آیا موهوم‌پرستی نیست که صرف عدد یا اکثریت سبب خرد خواهد شد؟ آیا نمی‌بینیم که در سراسر جهان توده مردم ابله‌تر، خشن‌تر و ظالم‌تر از افراد اندک و پراکنده‌ای است که تربیت و دانش، آنان را از دیگر مردمان جدا ساخته است». همچنین خودش می‌نویسد: «وقتی شما مریض می‌شوید، نمی‌گویید که اکثریت جمع شوند و ببینند که من چه بیماری‌ای دارم، بلکه می‌روید نزد طبیب یا کسی که تخصصش این است. پس چرا موقع حکومت کردن باید به نظر اکثریت توجه کنیم؟» (افلاطون، ۱۳۳۵: ۱۵۵). وی دموکراسی را آن قدر بی‌کفایت می‌دید که به آسانی قابل تبدیل به حکومت اوباشان است، حکومتی که در آن، مردم خردمند در ارباب‌اند، سیاست‌های دولتی، نابخردانه است.

ارسطو می‌گوید: «دموکراسی مظهر حاکمیت طبقه پست جامعه است» (ارسطو، ۱۳۳۷: ۱۵۶).

ادموند برک می‌گوید: «دموکراسی شرم‌آورترین نوع حکومت است» (برک، ۱۳۹۳: ۹۵).

آگوست کنت می‌گوید: «حاکمیت مردم یک دروغ ننگ‌آور است» (دوبنوا، ۱۳۷۸: ۲۷).

اسوالد اشپنگلر می‌گوید: «حقیقت این است که با تعمیم حق رأی به عموم افراد، انتخابات معنای اولیه خود را از دست داده است. [زیرا مردم] گرفتار چنگال قدرت‌های جدید یعنی رهبران احزاب خواهند بود و این رهبران اراده خود را با به‌کارگیری همه دستگاه‌های تبلیغاتی و تلقینات بر مردم تحمیل می‌کنند» (اشپنگلر، ۱۳۶۹: ۸۳).

جان راولز می‌گوید: «هیچ استدلالی مبنی بر اینکه آنچه اکثریت اراده می‌کند صحیح است، وجود ندارد» (راولز، ۱۳۹۳: ۳۵۶).

آلن دوبنوا می‌گوید: «انتخابات و پارلمان‌بازی سبب می‌شود که آدم‌های کم‌هوش میان‌مایه به قدرت برسند. چون عده آدم‌هایی که در فعالیت سیاسی شرکت می‌کنند زیاد است، بازی سیاسی خلاصه می‌شود در کشمکش افراد برای تأمین منافع شخصی و این امر خود سبب افزایش عوام‌فریبی‌ای می‌گردد که نتیجه‌اش فراموش شدن منافع عامه است» (همان، ۴۱).

سرژ کریستف کلم در خصوص انتخابات در نظام دموکراسی می‌گوید: «انتخابات عبارت است از سرقت مسلحانه حقوق مردم. انتخابات عبارت است از یک نوع غصب و تصرف دامنه‌دار و متقلبانه و قهری حاکمیت مردم که بنیاد مشروعیت ایدئولوژی رسمی جوامع را

خردوخمیر می‌کند... اگر به عمق و جوهر قضیه نگاه کنیم می‌بینیم که انتخابات در درجه اول نوعی خیمه‌شب‌بازی است که به وسیله آن طبقه بورژوازی از طریق رأی آری و نه مردم حق حکومت می‌گیرد. انتخابات عبارت است از یک سلسله مراسم برای مشروعیت بخشیدن به یک طبقه اجتماعی. در پایان این مراسم و تشریفات عظیم یکی از سرکردگان بورژوازی بر مسند قدرت می‌نشیند. انتخابات یک نوع نمایشنامه برانگیزنده عواطف مردم است که در آن پایه‌پای سلب حقوق مردم سبب سرگرمی آنها می‌شود، آنها را خواب می‌کند و توده‌های مطیع و فرمانبردار و خاطر جمع را اغفال می‌کند. در انتخابات بده‌بستان شگفت‌انگیزی صورت می‌گیرد. از یک طرف رأی‌دهنده هرچند سال یک‌دفعه ورقه‌ای را در صندوق می‌اندازد و از طرف دیگر ارباب برگزیده تا پایان دوره وکالت روی پرده تلویزیون حکومت می‌کند» (دینوا، ۱۳۷۸: ۱۱۱). همچنین دانشمندان دیگری همچون ژرژسورل، ادواربرت، پاتو، پوزه، پلوتیه، پرودن، بلانکی، بنالد، ژوزفدومستر، مورا، کارلایل و واسپنسر از جمله افرادی هستند که به دموکراسی، حکومت بر پایه اکثریت خرده‌گیری کردند (همان: ۴۰). واقعیت آن است امروزه غرب نظام سیاسی خود را با این دیدگاه‌ها پی‌ریزی نکرده و سراغ اندیشه‌های ماکیاولی رفته و به‌نوعی ماکیالیسمی شده‌اند. امروزه در غرب منفعت‌گرایی به هر قیمت و هزینه سرلوحه نظام‌های سیاسی شده، از استعمار و غارت جوامع مستضعف تا ایجاد جنگ و کشتار برای فروش تسلیحات نظامی برای بهره‌مندی اقتصاد کشورها؛ با این حال آنچه امروز در غرب به آن افتخار می‌شود، اعتبار و جایگاه رأی اکثریت مردم است. امروزه در غرب ملاک مشروعیت حکومت منحصرأ بر معیارهای بشری و رفتار و میل و اراده انسان‌ها استوار شده، تا آنجا که در غرب اکثریت مولد حق است، نه کاشفیت و تثبیت‌کننده حق؛ یعنی آنچه اکثریت مردم اراده می‌کنند، همان قانون و حاکم می‌شود، مثل همجنس‌بازی؛ هیچ معیار و شاخص ماورای انسانی در نظام سیاسی حاکم نیست. شعار چنین جوامعی نان، مسکن و رهایی است، از این رو شعار نظام سیاسی غرب پیرو خواسته‌های اکثریت است نه پیرو حق و حقیقت (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۸۵).

مبانی رأی اکثریت در اسلام

یکی از مسائل مستحدثه در سال‌های اخیر که توجه و فرصت اندیشمندان اسلامی را به خود معطوف کرده، جایگاه مردم و رأی اکثریت در شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام است. سخن این است که زمانی که اکثریت جامعه به یک حکومت، قانون یا زمامدار رأی دادند و آن را انتخاب کردند، آیا رأی اکثریت چنین جایگاهی را دارد تا اعتبار و مشروعیتی به این انتخاب بدهد و این موضع رأی اکثریت بر همگان لازم‌الاتباع باشد یا آنکه جانبداری اکثریت مردم در نظام سیاسی اسلام جایگاه و اعتباری ندارد؟ البته آفاتی گریبانگیر این موضوع در جامعه ما شده و

آن اینکه برخی جریان‌های سیاسی و فکری با اغراض خاص به سراغ بحث رفته و مسائل پیرامونی بحث را به نفع دیدگاه‌های فکری و سیاسی خود مصادره کرده‌اند، اما مسئله مهم و شایان توجه، این بحث از مسائل کلامی و فقهی اسلام است، از این رو باید هر گونه ابراز عقیده بر پایه اصول، مبانی و معارف اسلام باشد نه منافع سیاسی و جناحی، چراکه اگر مبتلا به این اشتباه شویم، همانند جهان غرب گرفتار اندیشه‌های ماکیاولی نوین اسلامی خواهیم شد، از این رو هر گونه اظهار نظر باید بر اساس منابع و معارف اسلام باشد. اندیشمندان اسلامی در مسیر اصول و مبانی رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام قائل به سه دیدگاه شده‌اند:

الف) اعتبار مطلق رأی اکثریت؛ ب) عدم اعتبار رأی اکثریت مطلقاً؛ ج) اعتبار مشروط رأی اکثریت؛ و هر کدام برای دیدگاه خود مستندات بیانی کرده‌اند که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

ادله اندیشه اعتبار مطلق رأی اکثریت (موافقان)

این دسته از اندیشمندان قائل به اعتبار و حجیت مطلق رأی اکثریت هستند و معتقدند مشروعیت حکومت از رأی مردم است، چنانچه اکثریت مردم با حکومت مخالفت کند، نه تنها مقبولیت، بلکه مشروعیت نیز ندارد و مشروعیت تشکیل حکومت را در اوامر الهی و دینی نمی‌بیند، بلکه این قبول مردم است که سبب مشروعیت حکومت خواهد شد؛ حتی معتقدند در زمان معصوم نیز با توجه به مشروعیت ایشان در تشکیل حکومت چنانچه مقبولیتی از طرف مردم و جامعه وجود نداشته باشد، تشکیل حکومت معصوم هم به دلیل عدم مقبولیت مشروعیت تشکیل ندارد.

صاحبان این اندیشه معتقدند چون رضایت عمومی همه مردم هیچ‌گاه در امری حاصل نمی‌شود، متعارف آن است که به اکثریت مردم رجوع کرد، و دیدگاه و نظر آنان را معیار قرار داد، زیرا با رجوع به اکثریت می‌توانیم «کشف حق» کنیم. البته این دسته از قائلان مستندات و دلایلی از منابع اسلامی بیان می‌دارند که به شرح ذیل است.

قرآن کریم

قائلان این نظریه به آیاتی از قرآن استناد کرده‌اند که خداوند متعال پیامبر را با توجه به کمال و تمامیت رسول اعظم و عدم نیاز به مشورت، ایشان را امر به مشورت می‌کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). این خود دلیل بر اهمیت و جایگاه رأی اکثریت در امور حکومت است. یا در آیه شریفه «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: ۵۵) که در اینجا حضرت یوسف (ع) با توجه به مشروعیت الهی زمانی که در برابر شاه مصر قرار گرفت، از وی خواست تا ایشان را برای مسئولیت قبول کند.

ادله نقلی

روایاتی از معصومین وارد شده که شیعیان را زمان ورود شبهات یا اختلاف نظر بین آنان دستور به عمل نکردن به نظر اکثریت می‌کردند؛ همانند مقبوله عمر بن حنظله که در آن امام (ع) می‌فرماید: «و یترو الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک» (انصاری، ج ۴: ۵۸). امام علی (ع) می‌فرماید: «همواره با جمعیت‌های بزرگ باشید چراکه دست خدا با جماعت است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)؛ رضایت مردم آنقدر اهمیت دارد که حتی در عمل عبادی نیز باید بدان توجه شود. نقل شده است پیامبر (ص) نهی فرمود از اینکه کسی بدون اجازه مردمی بر آنان امامت نماز کند (مجلسی، ج ۷۳: ۳۳۵). پیامبر (ص) نیز حکومت مردم مدینه را پس از پذیرش اکثریت اوس و خزرج پذیرفتند. معصومان نیز هرگز خود در پی قدرت نبودند و برای آن تلاش نمی‌کردند. در تعبیری پیامبر (ص) آنان را به کعبه تشبیه کردند که کعبه به جایی نمی‌رود، بلکه مردم دور او می‌گردند. لذا پیامبر (ص) علی‌رغم واقعه غدیر به امیرمؤمنان توصیه فرمود: «اگر مردم بدون درگیری ولایت را به تو دادند و همه به آن راضی شدند، حکومت را قبول کن و اگر اختلاف کردند، آن را رها کن» (ابن طوس، ۱۸۰). از طرفی سخن امام علی (ع) در پاسخ کسانی که به او اصرار می‌کنند تا حکومت را بپذیرد، می‌فرماید: «مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید... آگاه باشید اگر دعوت شما را اجابت کنم طبق آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به سخن این و آن و سرزنش سرزنش‌کنندگان گوش فرا نخواهم داد، اگر مرا رها کنید من هم چون یکی از شما هستم، چه بسا من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به کسی که به او رأی داده‌اید باشم و من مشاور شما باشم بهتر از آن است که امیر شما باشم» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲)؛ ایشان هر گاه فردی را برای فرمانروایی می‌فرستادند، به او می‌فرمودند: «نوشته مرا برای آنان بخوان؛ اگر راضی بودند فرمانروایی کن؛ زیرا دوست ندارم کسی را بر چیزی مجبور کنم که نمی‌خواهد». ایشان همچنین در توصیه به مالک اشتر، شیوه صحیح حکومتی را جلب رضایت اکثریت می‌دانند نه اقلیت (نهج البلاغه، خطبه ۵۳).

بنای عقلا

سیره عقلا بنا بر آن بوده که در امور اختلافی و در مواردی که رضایت مطلق و همگانی وجود ندارد، به منظور دفع اختلال در امور به رأی اکثریت عمل کنند و آن را ترجیح دهند، زیرا نمی‌توان گفت که اکثریت نمی‌فهمند و اشتباه می‌کنند؛ از طرفی عمل به نظر اقلیت نیز غیرمعقول و تقدم رأی اکثریت معقول است.

ادله عقلی

۱. حق تعیین سرنوشت: به حکم عقل در شرایط طبیعی و عادی اکثریت مردم با وجود معیارهای فطری انسانی و عقلایی خود مثل عدالت دوستی، ظلم‌ستیزی و... می‌توانند حق را تشخیص دهند یا حقی را انتخاب کنند، زیرا اکثریت نمی‌توانند اجماع بر ناحق کنند، از این رو تشخیص اکثریت خود تواتری بر حقانیت یک موضوع دارد. پس باید به آرای عمومی مراجعه کرد، هر فرد از نظر اجتماعی حق دارد که در سرنوشت خود دخیل باشد. مسائل اجتماع مربوط به همه آحاد اجتماع است، از این رو باید همه مردم در آن مشارکت داشته باشند و در سرنوشت خود دخیل شوند که در این صورت چنانچه انتخابی با رأی اکثریت صورت گیرد، مطلوب و مؤثر و کیفی و با ضریب اطمینان بالاتر خواهد بود.

۲. کشف حقیقت: قائلان این نظریه معتقدند هیچ‌گاه اکثریت مردم یک مسیر و انتخاب اشتباه نمی‌کنند، از طرفی با تحلیل و بررسی و شنیدن نظرهای مخالف و موافق توانایی تشخیص صحیح را پیدا می‌کنند، از طرفی نمی‌توان آنها را ناتوان در انتخاب دانست، چراکه رأی اکثریت خود تواتر بر صحت آن انتخاب است. از این رو رأی اکثریت می‌تواند کاشف حقیقت باشد.

۳. انتخاب حاکم و ریاست مسلمین در زمان غیبت غیر از مسئله ادله کلامی انتصاب امام معصوم (ع) است. کلام رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان فقیه و احیاگر اسلام دلالت بر نقش اصلی مردم در شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام دارد، «میزان رأی ملت است» که ایشان به‌عنوان یک فقیه اعتبار رأی اکثریت را در امور بیان می‌کند. یا در جای دیگر می‌فرماید: «ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طوری رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم» (خمینی، ج ۱۰: ۱۸۱)؛ همچنین به وصیت‌نامه امام خمینی (ره) که به مردم و مسئولان به حضور در صحنه انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس یا سایر انتخاب‌ها توصیه می‌کنند، و آن را هم حق مردم و تکلیفی بر دوش آنها بیان می‌دارند و می‌فرمایند: در نظام اسلامی، مردم تعیین‌کننده‌اند. این هم از اسلام سرچشمه می‌گیرد (وصیت- نامه الهی سیاسی امام خمینی). همچنین پاسخ امام خمینی (ره) به استفتای که در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط در جامعه اسلامی ولایت دارد؟ ایشان می‌فرمایند: «بسمه تعالی، ولایت در جمیع صور دارد لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین» (همان، ج ۲۰: ۴۵۹)؛ امام (ره) در مورد تکلیف حضور در پای صندوق‌های رأی

فرمود: «به زن و مرد و آن کسی که به حد رأی دادن قانونی رسیده واجب است این مسئله که در پای صندوق‌های تعیین رئیس‌جمهور حاضر بشوند و رأی بدهند. چنانچه سستی بکنید، کسانی که می‌خواهند این کشور را به باد فنا بدهند، ممکن است پیروز بشوند. باید همه شما، همه ما، زن و مرد، هر مکلف همان‌طور که باید نماز بخواند، همان‌طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند» (همان، ج ۱۵: ۲۸).

۴. قائلان به این نظر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز استناد کرده و در آن اعتبار و جایگاه رأی اکثریت پذیرفته شده است، زیرا توسط فقها و اسلام‌شناسان و تأیید حضرت امام خمینی (ره) تصویب شد.

ادله اندیشه عدم اعتبار مطلق رأی اکثریت (مخالفان)

صاحبان این اندیشه معتقدند رأی اکثریت نه مشروعیت‌آور است و نه مقبولیت‌زا، از این رو هیچ‌گونه اعتبار و جایگاهی برای رأی اکثریت قائل نیستند. آنها معتقدند از نظر اسلام مشروعیت و مقبولیت از طرف شارع مقدس صادر می‌شود و هر گونه مشروعیت و مقبولیت غیر از آن مردود و غیرمعتبر است. از این رو تنها حکومت، حاکم و قانونی را معتبر می‌دانند که صادر از طرف شارع مقدس یا جانشینانش باشد، آنان برای دیدگاه خود ادله و مستندات از منابع و معارف اسلامی ارائه کرده‌اند که به آن اشاره می‌شود.

الف) قرآن

قائلان برای رد جایگاه اعتبار رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام به سه دسته از آیات قرآن کریم تمسک جسته‌اند:

آیاتی که تبعیت از آبا و اجداد گذشته را نوعی فرهنگ غلط و باطل و راهی خطا و مورد نکوهش نشان می‌دهند و عاقبت این راه را سیاه و با شقاوت نشان می‌دهد:

«بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا» (لقمان: ۲۱)؛ «و اذ قيل لهم تعالوا الي ما انزل الله و الي الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا اولوكان آباءهم لا يعلمون شيئاً ولا يهتدون» (مائدة: ۱۰۴)؛ «و قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين» (انبيا: ۵۳)؛ «قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون» (شعراء: ۷۴)؛ «و اذ قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا عليه آباءنا اولو كان الشيطان يدعوهم الي عذاب السعير» (لقمان: ۲۱)؛ «بل قالوا انا وجدنا آباؤنا على امة و انا على آثارهم مهتدون» (زخرف: ۲۲)؛ «قال مترفوها انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مقتدون» (زخرف: ۲۳)؛ «ان مرجعهم لالي الجحيم» (صافات: ۴۸)؛ «انهم الفوا آباءهم الضالين» (صافات: ۶۹)؛ «فهم على آثارهم يهرعون» (صافات: ۷۰).

همچنین به آیاتی که در قرآن اکثریت انسان‌ها را جاهل و بی اعتقاد و ایمان می‌داند و از این رو تبعیت از اکثریت را مردود و معیار بودن اکثریت را به کلی باطل می‌دانند و مردم را به سوی پیامبر و فرامین الهی می‌خوانند:

«اکثرهم الکافرون» (نحل: ۸۳)؛ «اکثرهم الفاسقون» (آل عمران: ۱۱۰)؛ «اکثر الناس لا یؤمنون» (هود: ۱۷)؛ «اکثرهم لایعقلون» (مائده: ۱۰۳)؛ «اکثرهم یجهلون» (انعام: ۱۱۱)؛ «و لکن اکثر الناس لایعلمون» (اعراف: ۱۸۷)؛ «و ما یتبع اکثرهم الا ظنا» (یونس: ۳۶)؛ «ان تطع اکثر من فی الارض یضلک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن و ان هم الا یخرسون» (انعام: ۱۱۶)؛ «ولو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات و الارض و من فیهن» (مؤمنون: ۷۱)؛ «بل جائهم بالحق و اکثرهم للحق کارهون» (مؤمنون: ۷۰).

آیاتی که ولایت، حکومت و تبعیت مردم و جامعه مسلمان را فقط منحصر در خداوند متعال و چهارده معصوم بیان می‌دارد: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹)؛ «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مائده: ۵۵). همانا ولی شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ب) ادله نقلی

از امام باقر (ع) نقل شده است خداوند در حدیث قدسی فرموده: «قال الله عزوجل لأعدب کل رعیة فی الاسلام اطاعت اماما جائراً لیس من الله عزوجل وان كانت الرعیة فی اعمالها برّة تقیة ولأعفون عن کل رعیة فی الاسلام اطاعت اماما هادیا من الله عزوجل وان كانت الرعیة فی اعمالها ظالمة مسیئة؛ خداوند بزرگ فرمود: هر مردمی که در جامعه اسلامی رهبری پیشوای ستمگر را بپذیرند که مورد تأیید من نیست گرفتار عذاب و نکبت خواهند شد گرچه مردم خوبی باشند و مردمانی که امامت و رهبری شایسته و خداپسندانه را بپذیرا شوند مورد توجه و بخشش خدا قرار می‌گیرند گرچه در رفتار فردی دچار ستم و بدکاری شده باشند» (حرعاملی، ج ۶۵: ۱۴۲)؛ در روایاتی دیگر از معصوم (ع) نیز چنین تعبیری بیان شده است همانند «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا؛ در اتفاقات جدیدی که در طول زمان پیش می‌آید به روایان دیدگاه ما رجوع کنید» (شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۳)؛ «فاما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه مطیعاً لامر مولاہ فللعوام ان یقلدوه؛ از میان فقها کسی که دارای صیانت نفس، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع اوامر شرع باشد، اطاعت و تقلید کنید» (حرعاملی، ج ۱۸: ۹۵ و ۹۴)؛ «ینظر الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته علیکم حاکماً؛ به کسی رجوع کند که احادیث

ما را نقل می کند، نظر به حلال و حرام دارد (می شناسد حلال و حرام ما را) و از احکام شرع آگاه است پس او حاکم شماسست و من او را حاکم شما قرار دادم» (ابوماجه، ج ۱: ۶۰۵)؛ قال الحسین (ع): «مجارى الامور و الاحکام بايدى العلماء بالله و الامناء على حلاله و حرامه مجارى امور، يعنى عهده دارى امور امت و نظام اسلامى، در دست عالمان به خدا و امينان بر حلال و حرام الهى است» (الحرانى، ۱۴۱۶ق: ۲۴۲).

ج) ادله عقلی

قائلان این نظریه معتقدند مدیریت جامعه انسانی باید از طرف کسی معین شود که بر مسائل انسانی اشرافیت کامل داشته باشد و نیازهای آن را درک کند و براساس شناخت حاصله حاکم و قوانین را مدون سازد؛ این امر فقط از ناحیه پروردگار متعال یا جانشینش بر عالم وجود، که عقل کل هستند صورت می گیرد نه هر کس یا چیزی که مردم آن را بیشتر جانبداری و قبول می کنند، لذا حکومت بر انسانها می باید در دست صاحبان علم و افرادی که دارای قدرت ذاتی اند قرار گیرد نه ذوالعرضی، لذا به حکم عقل فقط مشروعیت حکومت از آن افرادی است که شارع مقدس آن را معین می کند و لا غیر. آنها برای استدلال خود به برخی از دیدگاه های اندیشمندان غیرمسلمان مثل افلاطون نیز تمسک می جویند که حکومت را فقط شایسته فیلسوفان (صاحبان علم) دانسته اند نه کسی که مقبولیت بیشتری داشته باشد. لذا امور حکومت را اموری تخصصی دانسته، از طرفی می گویند این رأی اکثریتی که در جامعه مدعیانش بیان می دارند، هیچ گاه تحقق پیدا نمی کند؛ مثلاً اگر در کشوری براساس آرایش جمعیتی ۷۵ درصد حق رأی داشته باشند ولی فقط ۵۰ درصد شرکت می کنند، از این ۵۰ درصد اغلب نصف به علاوه یک رأی نیاز است تا انتخاب شود، در این صورت فرد انتخاب شده در حقیقت فقط موافق یک چهارم جمعیت کشور است. پس شما چگونه مدعی رأی اکثریت می شوید؛ با این حال پس از برگزاری این نوع انتخابها بر پایه رأی اکثریت می بینیم که با گذشت مدتی همین رأی دهندگان پشیمان و نادم از انتخاب خود می شوند و در انتخاب بعدی به سمت و سوی دیگری می روند، لذا اغلب در رأی اکثریت شایسته سالاری با ضریب اطمینان بالا صورت نمی -

گیرد و حتی اشتباه هم به دلایل مختلفی ممکن است در انتخاب مردم صورت گیرد.

از طرفی اغلب مردم براساس احساسات، نیاز و منافع آنی و لحظه ای خود تصمیم می گیرند، از این رو نگاهی دوراندیش در مسائل کلان حکومتی ندارند و مواضع راهبردی و آینده نگری در تصمیم آنان جایگاهی ندارد، از این رو در درازمدت با این سطحی نگری مسائل و مشکلاتی برای خود مردم و جامعه پدیدار می شود. بنابراین انتخاب باید با دوراندیشی و آینده نگری باشد. از جهتی امروزه دموکراسی و رأی اکثریت بازیچه صاحبان قدرت و ثروت

شده، آنهایی که با اختیار دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای، افکار عمومی را در اختیار گرفته و به هر سمت و سوی که منافعشان اقتضا می‌کند می‌کشانند، در این فضا که اذهان مردم توسط این رسانه‌ها جذب و هدایت می‌شود، آیا امکان انتخاب صحیح با معیارهای حقیقی وجود دارد؟ این دسته از قائلان نیز برای ادعای خود به برخی از سخنان معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران تمسک جسته‌اند: «اصولاً آنچه باید در نظر گرفته شود خداست نه مردم. اگر صد میلیون آدم، اگر تمامی مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنها حرفی می‌زنند که برخلاف حکم قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزیند و لو اینکه تمام بر شما بشورند» (همان، ج ۱۳: ۵۳)؛ «اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید این طلبه‌ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می‌کند ... اگر همه مردم هم موافق باشند من مخالفت می‌کنم» (همان، ج ۱۴: ۳۷۷)؛ «ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس‌جمهور با نصب فقیه نباشد، غیرمشروع است. وقتی غیرمشروع شد، طاغوت است. اطاعت او اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (همان، ج ۱۰: ۲۲۱)؛ امام در مورد تعیین دولت موقت فرمودند: من که ایشان را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم (همان، ج ۶: ۵۹). ملاحظه می‌شود که حضرت امام ولایت خود را از سوی شارع مقدس می‌دانند و در آن سهمی برای رأی مردم قائل نیستند. در ماجرای ریاست جمهوری بنی‌صدر و خیانت‌های او، هنگامی که به امام گفتند: بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا کنار نگذار چون در میان مردم محبوبیت دارد، پاسخ داد: امروز وظیفه من این است که او را معزول کنم هرچند فریاد مرگ بر خمینی را در سراسر کشور با گوش خود بشنوم (روحانی، ۱۳۸۰: ۳۵۴). این هم دلیل دیگری است بر اینکه از منظر امام خمینی، رأی اکثریت مردم موجب مشروعیت حکومت نمی‌شود.

ادله مقبولیت مشروط رأی اکثریت

مطابق این دیدگاه حکومت اسلامی دارای دو عنصر مستقل از هم جداست، چنانچه این دو عنصر حاصل شود، بر فقیه جامع‌الشرایط واجب است که تشکیل حکومت اسلامی دهد و حدود و دستورهای اسلام را اجرایی کند، این دو عنصر عبارت‌اند از: اول: مشروعیت دینی، دوم: مقبولیت مردمی، که این دو عنصر نسبت به یکدیگر طولی است نه عرضی. مراد از مشروعیت دینی در نظام سیاسی اسلام آن است که حکومت و حاکمان دینی با اذن شارع مقدس یا منصوبان شارع مقدس به امر حکومت منصوب‌شده باشند، شکل منصوبان شارع مقدس از چهار صورت خارج نیست: الف) رسول اعظم (ص) که از طرف خداوند

متعال برای حکومت تعیین شده است؛ ب) ائمه اثنی عشر که پیامبر به امر خداوند متعال تعیین شده‌اند؛ ج) نایبان خاص ائمه که توسط ایشان معین می‌شوند؛ د) نایبان عام که با احراز شرایط در فقه‌های جامع‌الشرایط توسط مردم شناسایی می‌شوند.

مشروعیت حکومت در نظام سیاسی اسلام، با یکی از طرق بالا صادر خواهد شد و در غیر این موارد حکومت مشروعیت نخواهد داشت. با توجه به عصر ما که زمان غیبت معصوم است (که محل بحث است)، نواب عام امام معصوم حاکمان مشروع برای تشکیل حکومت خواهند بود که می‌باید مردم براساس شرایط و صفاتی که ائمه معصومین (ع) برای شناسایی و تشخیص صلاحیت نیابت معرفی کرده‌اند، فقهای جامع‌الشرایط را شناسایی و در مسائل دینی و اجتماعی خود به آنان مراجعه کنند. با این توضیح مشخص می‌شود که فقیهان حاکم در عصر غیبت که نواب امام معصوم هستند، مشروعیت خود را از اذن و دستور امام معصوم و شارع مقدس بگیرند، نه از رأی مردم، چنانکه علامه جوادی آملی در خصوص تعیین رهبری توسط خبرگان معتقد است کار اصلی مجلس خبرگان رهبری تشخیص انتصاب و انزال ولی فقیه است نه نصب و عزل او (جوادی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). از این رو در اندیشه قائلان به این قول رأی اکثریت و اقبال عمومی مردم در مشروعیت حکومت و حاکم هیچ نقشی و تأثیری ندارد.

اما عنصر دوم در این اندیشه مقبولیت مردمی است. قائلان به این نظریه معتقدند زمانی که عنصر اولیه تشکیل حکومت منعقد شد، می‌باید این مشروعیت حکومت و حاکم مورد قبول مردمان جامعه واقع شود، تا با تحقق عنصر دوم تشکیل حکومت نه تنها ممکن شود، بلکه بر فقیه جامع‌الشرایط واجب خواهد بود حکومت اسلامی را تشکیل دهد. مقصود از مقبولیت مردمی یعنی آنکه مردم حمایت خود را از تشکیل حکومت اسلامی ابراز کنند و خواستار تشکیل حکومت اسلامی شوند. براساس این دیدگاه حکومت اسلامی با وجود مقبولیت مردمی تشکیل می‌شود و اگر این مقبولیت وجود نداشته باشد، حکومت برپا نخواهد شد. از طرفی عدم مقبولیت مردمی سبب زائل شدن مشروعیت دینی نخواهد شد و مشروعیت حاکم و حکومت اسلامی ارتباطی به مقبولیت عمومی آرای مردمی نخواهد داشت، زیرا از نظر اسلام حکومت اسلامی باید بدون هیچ‌گونه اجبار و اکراه و زور سرنیزه به‌پا شود و هیچ‌گونه تحمیلی نباید برای استقرار آن صورت گیرد، همان‌طور که در انقلاب ایران اسلامی امام هیچ‌گاه اجازه مبارزه مسلحانه صادر نکرد و با گروه‌هایی هم که قصد مبارزه مسلحانه داشتند، مخالفت ورزید. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید: «این‌طور نیست که هر فاسق، فاجر، هواپرست، شیاد، زورمند، گردن‌کلفتی به اتکا توجه اذهان و آرا به‌طرف خودش حق داشته باشد با همراه کردن آرای مردم با خودش در رأس حکومت قرار بگیرد. مشروعیت ندارد، منبع مردم تعیین‌کننده‌اند اما نسبت به آن انسانی که دارای معیارهای لازم هست اگر معیارهای لازم

در آن انسان نباشد. انتخاب نمی‌تواند به او مشروعیت بدهد... آن وقت نوبت می‌رسد به قبول مردم. اگر همین آدم را با همین معیارها مردم قبول نکردند باز مشروعیت ندارد چیزی به نام زور بر مردم حکومت کردن در اسلام نداریم. این منشأ حاکمیت است، منشأ الهی است (سخنرانی ۶۵/۴/۹).

ارزیابی

آنچه در اقوال صاحبان اندیشه مشاهده شد، هر کدام برای اثبات دیدگاه خود متمسک به قرآن کریم و برخی ادله نقلی و عقلی شدند، که ادله هر کدام نافی اندیشه دیگر بود. اما با ارزیابی ادله بیان‌شده می‌توان گفت آنچه مبنای رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام است، نه اعتبار مطلق رأی اکثریت است و نه عدم اعتبار و بدون نقش بودن رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام؛ در نظام سیاسی اسلام از یک طرف تئوری قرآنی «لا اکراه فی الدین» وجود دارد که هر گونه اجبار و اکراه را در دین ممنوع می‌دارد که تشکیل حکومت اسلامی نیز شقه‌ای از دین است که نباید با اجبار و زور ایجاد شود؛ از طرفی هم تئوری قرآنی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اول الامر منکم» است که ولایت و تبعیت را فقط منحصر در خداوند متعال و پیامبر و جانشینان پیامبر منحصر می‌داند و هیچ‌کس به‌جز آنان حق تشکیل نظام سیاسی اسلامی و سرپرستی بر مسلمین ندارد. بر این اساس این دو عنصر لازم و ملزوم یکدیگر برای برپایی نظام سیاسی اسلام است. آنچه از منابع و معارف اسلامی استنباط می‌شود آن است که ادله تشکیل حکومت در اسلام بالقوه وجود دارد و این ولایت بر فقیهان جامع‌الشرایط مستقر است، البته با استقرار این ولایت تشکیل حکومت واجب نمی‌شود، بلکه مراحل دیگر نیز باید طی شود؛ در اینجا بیشتر فقها معتقدند شرایط تشکیل حکومت اسلامی حصولی است، یعنی می‌باید همه شرایط به‌وجود آید و هیچ خطری وجود و محتمل نباشد، تا فقیه جامع‌الشرایط بیاید و تشکیل حکومت اسلامی دهد؛ لکن دیدگاه مقابل آن نظر معمار انقلاب ایران امام خمینی (ره) است، ایشان قائل به تحصیلی بودن شرایط برای تشکیل حکومت اسلامی بود، یعنی خود فقیه جامع‌الشرایط باید مردم را بصیر و آگاه به مسائل اجتماعی کند و از طرفی با ارائه طرح و اندیشه و مبنای نظم سیاسی اسلام همچون ضرورت، چگونگی، برکات و مزایای تشکیل حکومت اسلامی و ممنوعیت پذیرش حکومت‌های غیر الهی در دین اسلام، وظیفه قیام و جهاد مسلمین در راه اجرای دستورها و احکام مسلمین زمینه تشکیل حکومت را فراهم سازد تا با حضور مردم حکومت اسلامی بر پا شود. از این‌رو شایسته ذکر است که امام خمینی (ره) محرک قیادی بودند، ولی سایر فقها محرک سیاقی (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۸۵-۲۸۴)؛ یعنی امام (ره) خود حرکت و قیام کرد و سپس مردم به‌دنبال ایشان حرکت کردند و با ایثارگری و مقاومت

خود سبب تشکیل حکومت اسلامی شدند، لکن سایر فقها مردم را دعوت به شورش و قیام علیه طاغوت و حرکت اسلامی می‌کردند و خودشان پیشقدم نبودند، از این‌رو مردم هم گرایش آنچنانی پیدا نمی‌کردند؛ با این حال در هر دو نوع گرایش، حضور مردم نقش تعیین‌کننده دارد، چراکه اگر اکثریت مردم تمایل به تشکیل نظام سیاسی اسلام داشته باشند این نقش تعیین‌کننده خواهد بود؛ با این توضیح نقش مردم در نظام سیاسی اسلام بسیار ملموس و حیاتی است. نمونه آن کوتاهی مردم پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) بود که خواص و اشرار مردم نقش خودشان را نتوانستند صحیح ایفا کنند و از والاترین حاکم و حکومت حق که شایسته تشکیل بود، بهره‌مند نشدند، چون اکثریت به انحراف کشیده شد. خود امام علی (ع) نیز با توجه بر این اوضاع صلاح بر تشکیل حکومت ندادند و حتی با حکومت غاصب و طاغوت زمان همکاری کردند، چون اکثریت مردم این جهت‌گیری را داشتند و امام (ع) با توجه به عدم مشروعیت حکومت به دلیل حفظ و قوام جامعه مسلمین با دولت نامشروع همکاری داشتند؛ شایان ذکر است که خود حضرت و وجود مقدسه حضرت زهرا (س) همه تلاش خود را برای آگاهی و جلوگیری از انحراف کردند، لکن مردم نتوانستند نقش و وظیفه خود را ایفا کنند. با این توضیحات در نظام سیاسی اسلام برای تشکیل حکومت سه مرحله باید طی شود (آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۹۴/۴/۶)؛ مرحله اول: تعیین شرایط و جعل معیار حاکم و حکومت اسلامی است. در این مرحله قطعاً مردم نقشی ندارند، زیرا معیارهای حاکم اسلامی توسط شارع مقدس تعیین می‌شود، من جمله شرایط حاکم در زمان غیبت معصوم (ع)، که توسط معصومین بیان شده است، از این‌رو مردم نقشی در این مرحله ندارند. مرحله دوم: شناسایی و تشخیص حاکمان بحق و شایسته اسلامی است. در این مرحله نیز چون شناسایی و تطبیق اشخاص با معیارها جزء امور فنی و تخصصی اسلام‌شناسان و خبرگان فقهاست، نه قاطبه مردم، لذا در مرحله شناسایی حاکم جامع‌الشرایط مردم نقشی ندارند. اما در مرحله سوم، پس از تعیین معیار، شرایط و شناسایی مصداق مورد تأیید شارع مقدس، در این مرحله نقش بی‌بدیل و حیاتی مردم احساس می‌شود، چراکه در این مرحله، مرحله بالفعل شدن، تبعیت، پذیرش و مقبولیت مردم در نظام سیاسی اسلام تعیین‌کننده خواهد بود؛ چراکه اگر مردم در این مرحله نخواهند به تکلیف خودشان عمل کنند، مراحل قبلی نیز بی‌تأثیر خواهد شد و نظام سیاسی اسلامی به‌پا نخواهد شد. از طرفی چنانکه اکثریت مردم خودشان تعیین مصداق و معیار کنند و حاکم و حکومتی را برگزینند، دیگر نمی‌توان به آن نظام سیاسی، حکومت اسلامی گفت! چراکه این نظام با اکثریت مردم انتخاب می‌شود و مشروعیت شارع مقدس را در پی ندارد. در ارزیابی نهایی می‌توان گفت نه می‌توان نقش اصلی و کامل را در نظام سیاسی اسلام به مردم داد و نه می‌توان مردم را در نظام سیاسی اسلام بدون نقش دانست. به عبارتی دو دیدگاه اول قابل قبول نیستند و نظر صحیح و

جامع همان دیدگاه سوم یعنی پذیرش مشروط رأی اکثریت مردم در نظام سیاسی اسلام است؛ یعنی اگر اکثریت مردم حاکم و قانونی را بپذیرند که مورد تأیید و مشروعیت آن از شارع مقدس است، این رأی اکثریت مورد تأیید نظام سیاسی اسلام است، لکن اگر موضوع انتخاب رأی اکثریت حاکم و قانونی باشد که مورد تأیید شارع مقدس نبود، بلکه مردم با معیارهای شخصی، حزبی، و براساس منافع و مقتضیات و مصالح خود برگزینند، این رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام مورد تأیید نیست و اساساً نمی‌توان به چنین نظام سیاسی، حکومت اسلامی گفت، هرچند اکثریت جانبدار همه مسلمان باشند.

یک شبهه

در مورخه ۱۳۵۸/۳/۵ امام طی یک سخنرانی، جمله تاریخی «میزان رأی مردم است» را بیان داشتند. این کلام امام سبب ایجاد مباحثی در زمینه رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام شد و هر کدام از قائلان نظرهای بالا برای اثبات دیدگاه خود و رد دیدگاه دیگران به آن تمسک جستند. آنچه می‌باید واکاوی شود، زمان و شرایط این کلام است تا به مقصود و بیان حضرت امام (ره) نائل شویم. این کلام حدود دو ماه پس از رأی‌گیری مردم ایران در ۱۲ فروردین ۵۸ بیان شده؛ زمانی که مردم ایران با رأی حداکثری بی‌سابقه خود نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کردند، نوبت به آن رسید تا دوره انتقال حکومت به صورت رسمی و قانونی صورت گیرد، از این رو در اولین گام باید قانون اساسی نظام تازه تأسیس مدون شود. در اینجا بین برخی از فعالان عرصه سیاسی آن زمان اختلاف پیش آمد؛ برخی معتقد بودند که حقوقدانان و تحصیل‌کردگان کشورهای غربی که سال‌ها در آن کشورها حضور داشتند، با توجه به مدل رایج غربی یعنی تشکیل مجلس مؤسسان (با حضور ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر)، قانون اساسی جدید را تدوین کنند. حامیان این نظریه اغلب افرادی بودند که سال‌ها در کشورهای غربی به خصوص اروپا تحصیل کرده و با دیدگاه‌های لیبرال دموکراسی غربی آشنا بودند، از این رو در ایران هم مروج این نظریه بوده و معتقد بودند که روحانیان و علما نباید در تدوین قانون دخالتی داشته باشند و آن را به این قشر واگذار کنند. دیدگاه متقابل آنان معتقد بود که چون نظام ایران اسلامی شده - باید مدونان قانون اساسی، اسلام‌شناس‌های متبحر و آشنا به احکام و حقوق اسلامی باشند، که حضرت امام (ره) نیز این دیدگاه را داشتند، با این استدلال که چون مردم برای یک نظام دموکراتیک ایثارگری و خون نداده، بلکه برای نظام اسلامی قیام و جان‌نثاری کرده‌اند، تنها راه برطرف کردن دغدغه مردم آن است که عالمان دینی و اسلام‌شناسی باید توسط مردم انتخاب شوند و قانون اساسی را تدوین کنند. در مصاف این دو دیدگاه روشنفکران غرب‌زده و

دیدگاه انقلابیون مذهبی امام طی یک سخنرانی جمله «میزان رأی ملت است» را فرمودند. ایشان در این سخنرانی فرمودند:

«بیدار باشید برادران! دشمنان خودتان را بشناسید. می‌خواهند نگذارند قانون اساسی بر طبق آن‌طوری که اسلام حکم می‌کند تصویب شود. باید حقوقدان‌های غربی نظر بدهند؟ ... یا غربزده‌ها بیایند نظر بدهند؟ حقوقدان اسلامی ما می‌خواهیم، و این حقوقدان‌ها، اسلام را نمی‌دانند یعنی چه! ... هر وقت ما خواستیم قانون اساسی جمهوری یا جمهوری دموکراتیک را تدوین کنیم، ... شما آقایان روشنفکر غربی، صلاحیت دارید که نظر بدهید. لکن ما هر وقت خواستیم قانون اسلامی بنویسیم، خواستیم مسائل اسلام را طرح بکنیم، شما صلاحیت ندارید. ... شما اطلاعی نه از قرآن دارید و نه از سنت دارید و نه از اسلام. و ما به شما اجازه نمی‌دهیم که دخالت در معقولات کنید. ... شما نمی‌خواهید یک قانون اساسی اسلامی باشد. ... ولی ملت اسلام، ملت ایران، نمی‌تواند تابع هوای نفس شما باشد؛ نمی‌تواند قرآن را کنار بگذارد و قانون اساسی غربی را قبول کند ... ما به اشخاصی که اطلاع ندارند از قوانین اسلام، ... اجازه نمی‌دهیم که دخالت در این امور بکنند. بله، حق رأی دارند؛ رأی بدهند که اسلام نه؛ چنانکه دادند. مختارند که رأی بدهند؛ ... ما بعد از اینکه ... به نظر خبرگان اسلامی رسید، به نظر روحانی اسلامی رسید ... باز هم در افکار عمومی می‌گذاریم، خود ملت میزان است. ... خود ملت حق ندارد رأی بدهد، لکن وکیل ملت حق دارد؟! این چه غلطی است! ... یک نفر چه حقی دارد برای ۳۵ میلیون جمعیت رأی بدهد؟ پنجاه نفر - ششصد نفر چه حقی دارد برای یک ملت ۳۵ میلیونی رأی بدهد؟ این حق برای این است که شما می‌خواهید رأی بدهید. رأی شماست. «میزان، رأی ملت است». ملت یک وقت خودش رأی می‌دهد یک وقت یک عده‌ای را تعیین می‌کند که آنها رأی بدهند: آن در مرتبه دوم صحیح است. ... بهانه را کنار بگذارید؛ از خدا بترسید؛ با ملت شوخی نکنید؛ رأی مردم را هیچ حساب نکنید؛ مردم را به حساب بیاورید. ما حتماً باید تابع طرح‌های غربی باشیم؟ اسلام را کار نداریم؟ غرب هرچه بگوید تابع آن هستیم؟ غرب تا حالا همین بساط بود که بود. ... قانون اساسی را هم آنها بنویسند؟ آنها رأی بدهند؟ غربزده‌ها رأی بدهند؟ میزان شما هستید. ... ما می‌گوییم که مردم خودشان افرادی را تعیین کنند که این قانون اساسی که نوشته شده است بیایند ببینند؛ هر رأیی دارند، هر طرحی دارند بدهند؛ می‌خواهد این رأی‌ها، رأی‌های مخالف با قرآن باشد... آقایان می‌گویند که ملت بی‌اطلاع است! من می‌گویم شما هم بی‌اطلاع هستید... برای اینکه در اینجا اطلاعات اسلامی می‌خواهد و بعضی از شما اصلاً اطلاع ندارید. بعضی از شما نمی‌دانند نماز چند تاست!.. امروز بعضی از اشخاص در این مملکت می‌خواهند نگذارند اسلام تحقق پیدا بکند. ... من از همه می‌خواهم، من التماس می‌کنم به ملت ایران، من دست ملت ایران را می‌بوسم، اسلام را

می‌خواهند ببرند» (خمینی، ج ۸: ۱۶۹-۱۷۶؛ ۲۵/ خرداد/ ۱۳۵۸). آنچه روشن است سوء برداشتی است که برخی از این کلام امام کرده‌اند. با در نظر گرفتن مطالب قبل و بعد ایشان به‌خوبی مقصود و منظور امام (ره) درک خواهد شد. از طرفی امام با مدعیان دموکراسی غربی با این جمله، با سلاح دموکراسی، سینه‌چاکان دموکراسی را خلع سلاح کردند. در همین سخنرانی ایشان رسماً اعلام می‌دارند که اگر رأی ملت خلاف قرآن و اسلام باشد، اعتبار ندارد و زمانی این رأی معتبر است که در راستای حقوق و احکام اسلامی، معتبر و میزان خواهد بود نه در همه حال و صورت. در اندیشه امام (ره) زمانی رأی مردم میزان است که مغایرت با تعالیم اسلامی نداشته باشد. از این رو این سخن امام که فرمودند: «میزان رأی ملت است»، در شرایطی بیان شده که عده‌ای بدون توجه به رأی قاطع ملت به جمهوری اسلامی ایران در تلاش آن بودند که قانون اساسی را براساس خواسته اقلیتی از غرب‌زدگان آن زمان با مدل‌های لیبرال دموکراسی تدوین کنند، نه در شرایطی که ایشان در پی بیان مبانی نظام سیاسی اسلام باشند.

نتیجه

مبانی اعتبار رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام در اندیشه‌های متفاوت بیان شد. همان‌طور که گفتیم، هر کدام از قائلان دیدگاه خود را مستند به آیات قرآن، و ادله نقلی و عقلی کرده و هر کدام مدعی قول حق بودند. اما واقعیت این است که در دو دیدگاه اول، صاحب‌نظران اندیشه هر کدام به یک روی سکه نگاه داشته و از الزامات دیگر مبحث به شکلی غافل شدند. قائلان به اعتبار مطلق رأی اکثریت، به شکلی از جایگاه مشروعیت الهی برای اقامه حکومت و جعل معیار و شرایط حاکم و حکومت اسلامی و موضوعات آن غافل شده و قائلان به عدم اعتبار رأی اکثریت به شکل دیگر مقبولیت عمومی و جانبداری مردم را در محاسبات خود بی‌نقش و بدون اثر و جایگاه دانسته‌اند. لکن حقیقت آن است که هر دو نظریه به شکلی ناقص و عقیم است، چراکه بر مبنای هر دو صورت چنانچه حکومتی برپا شود، زوال آن خیلی زود پیش‌بینی می‌شود. در نظریه موافقان اگر بنابر اعتبار مطلق رأی اکثریت مردم هر چه ملت پسندید و بخواهد، حاکم و قانون شود، جامعه بر پایه خواسته‌های متغیر و ناحق معضلاتی را برای جامعه و آحاد مردم ایجاد می‌کند که دوام حکومت را کاهش می‌دهد؛ به‌علاوه صاحبان ثروت و قدرت مبنای نظام سیاسی را بر پایه منافع و خواسته‌های خود ریل‌گذاری می‌کنند. از طرفی چنانچه بر مبنای عدم اعتبار رأی اکثریت حکومتی اقامه شود، چون اکثریت با آن مخالف‌اند و مشارکتی در به ثمر رساندن آن ندارند، آن حکومت در برپایی اهداف و برنامه‌های خود بی‌شک ناتوان خواهد بود و این نوع حکومت نیز دوامی نخواهد داشت؛ حقیقت امر آن است که هر کدام از این دو عنصر مبنای نظام سیاسی اسلام بوده و در جایگاه خود لازم و ضروری

است، تا بتوان نظام سیاسی اسلامی شکل داد. با این حال از نظر اسلام حکومتی می‌تواند برپا شود که دارای دو عنصر مشروعیت و مقبولیت باشد، اگر فقط یکی از این دو عنصر موجود، و دیگری مفقود باشد، تشکیل حکومت ساقط می‌شود. به نظر می‌رسد فارغ از هر گونه مباحث سیاسی حقیقت نظریه سوم است؛ یعنی اعتبار مشروط رأی اکثریت در نظام سیاسی اسلام. این نظریه که مبدع آن رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) است، بهترین تراز برای تشکیل یک نظام سیاسی اسلامی در جهان اسلام است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن طاوس (۱۴۱۷ق). کشف المحجبه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. ابن‌ماجه، الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوی (۱۳۷۲ق)، سنن، ج ۱، مصر: دارالکتب العربیه.
۵. ارسطو (۱۳۳۷). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: نیل.
۶. اشپنگلر، اسوالد (۱۳۶۹). فلسفه سیاست، ترجمه هدایت‌الله فرهر، تهران: وزارت ارشاد.
۷. افلاطون (۱۳۳۵). جمهوریت، ترجمه فواد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. امامی، مسعود (۱۳۹۱). مجله فقه، شماره ۷۲، قم.
۹. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۰ق). فرائد الاصول، جلد ۴، قم.
۱۰. انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن، ج اول، ج ۱، تهران: سخن.
۱۱. برک، دموند (۱۳۹۳). تأملاتی درباره انقلاب فرانسه، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم: صدرا.
۱۳. حرانی، حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۴۱۶ق). تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح غفاری، دفتر انتشارات اسلامی قم.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). صحیفه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. دوبنوا، آلن (۱۳۷۸). تأمل در مبانی دموکراسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران.
۱۶. راولز، جان (۱۳۹۳). نظریه در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران: نشر مرکز.
۱۷. روحانی، سید حمید (۱۳۸۰). نهضت امام خمینی، تهران: عروج.
۱۸. سیمور، مارتین لیست (۱۳۸۷). دائره‌المعارف دموکراسی، ج ۳، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست، چ نهم، تهران: نشر نی.
۲۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۸). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: دادگستر.
۲۲. قرداغی، فاضل (۱۳۹۳). افسانه دموکراسی، ترجمه کیومرث رستمی، تهران: آراس.
۲۳. کوهن، کارل (۱۳۷۱). دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر نی.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). بحارالانوار، ج ۶۵، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. موسویان، سید ابوالفضل (۱۳۸۰). نامه مبد، سال اول، ش ۱.